

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۷

بررسی انتقادی روش تاریخ نگاری

مقاله «محمد؛ پیامبر اسلام» در ویرایش دوم دایرة المعارف اسلام

تاریخ دریافت: 90/8/7 تاریخ تأیید: 90/9/13

حسین عبدالمحمدی*

تصویری که خاورشناسان از زندگی و شخصیت حضرت محمد ﷺ در ویرایش دوم دایرة المعارف اسلام چاپ لیدن، ارائه میدهند در بسیاری از موارد با تصویری که مورخان مسلمان در باره آن حضرت ﷺ ارائه میدهند تفاوت چشمگیری دارد. دلیل این امر، علاوه بر بینش دینی، سیاسی و علمی خاورشناسان به شیوه مطالعات آنان در مسائل تاریخ اسلام بازمی‌گردد. به نظر میرسد نویسندگان مقاله «محمد؛ پیامبر اسلام» در این دایرة المعارف، به دلیل نداشتن روشی مناسب، در بررسی و تحلیل حوادث و جریانهای عصر رسول گرامی ﷺ چندان موفق نبوده‌اند. در این نوشتار، مهمترین ضعفها و اشکالهای روش تاریخ نگاری مقاله فوق مانند برداشت سطحی از قرآن، عدم به کارگیری روش تحقیق مناسب در تاریخ اسلام و تفسیر مادی برای حقایق معنوی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: دایرة المعارف اسلام،

خاورشناسان، پیامبر اکرم ﷺ ، تاریخ‌نگاری، روش تحقیق تاریخی.

درآمد

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه

شخصیت و زندگی حضرت محمد 6 به عنوان پیام آور دین اسلام و شخصیتی که منشأ تحولات بسیار بزرگی در عالم است، همواره مورد توجه نویسندگان و محققان قرار دارد و آثاری که در طول تاریخ اسلام درباره آن حضرت □ پدید آمده، درباره کمتر کسی پدید آمده است.

خاورشناسان از جمله کسانی هستند که از نخستین قرون اسلامی با انگیزه‌هایی خاص، شخصیت و زندگی پیامبر خاتم 6 را مطالعه کرده و آثار زیادی درباره او پدید آورده‌اند. یکی از آثاری که از سوی این گروه در آغاز قرن بیستم میلادی تدوین گردید، دانشنامه‌ای با نام *دایرة المعارف اسلام* است که ابعاد مختلف اسلام، از جمله تاریخ زندگی پیامبرخاتم 6 را بررسی می نماید.

این بخش از *دایرة المعارف* به دست آقایان اف. بول (F.Buhl)، ای.تی.ولش (A.T.Welch)، آنه مارشیمل (Annememarie chimmenl)، نوت (A.Noth) و ترود الرت (Trude Ehlert) که افرادی سرشناس در مطالعات اسلامی هستند، نوشته شده است.

این مقاله نسبت به سایر آثاری که به دست خاورشناسان در قرون وسطا و حتی قبل از آن درباره پیامبرخاتم 6 نوشته شده، منصفانه‌تر و به واقعیت نزدیکتر است اما به خاطر محدودیت‌های علمی، سیاسی و دینی که بیشتر

خاورشناسان در آن گرفتارند در مواردی حقایق را وارونه و تحریف میکنند. در این پژوهش، روش تاریخ‌نگاری نویسندگان مقاله «محمد 6 پیامبر اسلام» در *دایرة المعارف اسلام* بررسی میشود.

قبل از ورود به بحث دو نکته را باید یادآور شویم:

1. نقدی محتوایی بر این مقاله، به دست خانم دکتر فاطمه جان احمدی انجام گرفته و از سوی مرکز شیعه‌شناسی، با عنوان *تصویر حضرت محمد 6 و حضرت زهرا 12 در دایرة المعارف اسلام* منتشر شده است و مبنای نقد این قلم نیز ترجمه‌ای است که در آغاز این کتاب از *دایرة المعارف اسلام* به فارسی برگردان شده است.

2. اشکالهایی که در این تحقیق مطرح میشود، ناظر به بخش تاریخ اسلام *دایرة المعارف اسلام* لیدن است، اما بدون تردید، این اشکالها قابل تعمیم و پیگیری در دیگر آثار تاریخی خاورشناسان درباره پیامبر اکرم 6 هستند.

اشکالهای اساسی در شیوه تاریخ‌نگاری مقاله محمد پیامبر اسلام 6

آرا و برداشتهای نویسندگان مقاله محمد پیامبر اسلام 6 در *دایرة المعارف اسلام* و تحلیل‌هایی که درباره حوادث تاریخ اسلام ارائه میکنند در بسیاری از موارد با مبانی نظری اسلام و واقعیت‌های تاریخی منافات

دارد. این امر، علاوه بر بینش دینی، سیاسی و علمی خاورشناسان به شیوه مطالعات آنان در مسائل تاریخ اسلام باز می‌گردد. در اینجا مهم‌ترین اشکالهای آنان را بررسی می‌کنیم.

الف: برداشت سطحی از قرآن

نویسندگان مقاله محمد پیامبر اسلام 6 برای تبیین و مستندسازی مطالب خود در زمینه تاریخ اسلام، به طور گسترده از قرآن کریم استفاده میکنند اما ضوابط و معیارهای لازم را در بهره‌گیری از قرآن رعایت نمیکنند. در حالی که قرآن به عنوان یک حقیقت بزرگ الهی، کتابی منسجم، عمیق و وزین است. از این رو، مفسران برای استفاده از قرآن، در تفسیر آیهها علاوه بر آشنایی با زبان عربی، حقایق تاریخ اسلام، سخنان پیامبر اکرم 6 و ائمه اطهار:، آشنایی با مجموعه معارف قرآن را ضروری میدانند؛ زیرا آیههای قرآن، ساختمانی به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و معانی و معارف آن باید در کنار یکدیگر فهمیده شوند. برخی آیههای قرآن مفسر برخی دیگر هستند. قرآن در بیان مسائل شیوه‌ای مخصوص به خود دارد و در بسیاری از موارد، اگر آیه‌ای بدون عرضه بر آیههای مشابه اخذ شود، مفهومی پیدا می‌کند که با مفهوم همان آیه در کنار آیههای هم مضمون، تفاوت دارد.¹

بنابر این فهم درست آیههای متشابه، بدون ارجاع آنها به محکمت میسر نیست. برای

معرفی نمونه‌ای از شیوه خاص قرآن، می‌توان از آیه‌های محکم و متشابه نام برد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ
مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ
مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ؛^۲

اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو
فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم
[صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و
[پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که
تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان
انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن
[به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی
می‌کنند.

هم چنین از شیوه‌های خاص قرآن این است که
ابعاد مختلف یک مسئله را در آیه‌های متعدد
و در سوره‌های مختلف بیان میکند. گاهی
دستوری مطلق مقید شده و مفهومی عام تخصیص
خورده است. از این‌رو، داوری درباره دیدگاه
قرآن نسبت به یک مسئله، باید پس از بررسی
همه آیه‌ها درباره آن مسئله باشد. برای
مثال آیه‌هایی که به‌طور مطلق، دستور جنگ با
کفار را مطرح می‌کنند باید با آیه‌هایی که
آن را محدود به محاربان کفار و پیمان
شکنان می‌دانند با هم تفسیر شوند، در غیر
این صورت نمی‌توان به دیدگاه قرآن درباره
جنگ با کفار دست یافت.^۳ به این امر مهم و
ضروری در استنادات نویسندگان مقاله محمد
پیامبر اسلام در **دایرة المعارف اسلام**، به
قرآن کریم توجه نمی‌شود. در اینجا دو نمونه
از آنها را بیان و نقد می‌کنیم.

الف: دایرة المعارف اسلام درباره دین

پیامبرخاتم 6 می‌نویسد:

از هر لحاظ، طبیعی‌ترین فرضیه این است
که وی اصولاً در (باور به) برخی از مفاهیم
دینی محیط اجتماعی خویش سهمیم بوده است.
آیه‌ای در سوره ضحی آمده است که از پیامبر
می‌پرسد: آیا تو را گمراه (ضال) نیافت و
سپس هدایت کرد؛ و وجدک ضالا فهدی (ضحی،
آیه 93). این فرضیه، در سایر آیها نیز
بیشتر تأیید می‌شود. از جمله آیه 52 سوره
شوری می‌فرماید: نمی‌دانستی که کتاب و
ایمان چیست.

نویسنده با تمسک به دو آیه فوق و بدون
توجه به دیگر آیهای قرآن، تفسیر اهل‌بیت □
و گزارش‌های تاریخی، حکم به شرک حضرت 6 پیش
از بعثت میکند و برداشت نادرستی از آیه «
و وجدک ضالا فهدی» ارائه میدهد. در صورتی
که اگر به معیارهای مذکور که از مبادی
اولیه استفاده از قرآن است توجه می‌کرد،
هرگز چنین برداشتی از آیه نمی‌کرد. برای
اینکه ناروایی این برداشت روشن شود، دو
نکته را متذکر می‌شویم:

1. واژه «ضال» در لغت به معنای گمشده،
گمنام و گمراه به کار رفته است. ° اگر ضال
در آیه «و وجدک ضالا فهدی» به معنی گمشده و
یا گمنام باشد مشکلی پیش نمی‌آید و اگر به
معنی گمراه باشد، با توجه به دیگر آیها،
منظور از آن گمراهی به عنوان امری وجودی
نیست، بلکه به معنای فاقد هدایت و نداشتن
دسترسى به نبوت و رسالت قبل از بعثت است.

توضیح مطلب این است که گمراهی و ضلالت دو نوع است: ضلالت به عنوان امری وجودی در نفس که موجب ظلمت، کفر و شرک است و ضلالت به عنوان امر عدمی و به معنای فاقد هدایت است. بر این اساس معنای «و وجدک ضالا فهدی» این است که پیامبر اکرم 6 نیز، همانند بقیه موجودات فاقد هدایت و نیازمند عنایت و هدایت الهی بود. چنان‌که آیه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۶؛ گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آن چه را لازمه آفرینش او بود داده، سپس رهبریش کرده است.» این حقیقت را نسبت به تمام موجودات بیان می‌کند.^۷

اخبار و روایتهایی که بیان‌گر این است که پیامبر 6 قبل از بعثت نیز، خداوند یگانه را پرستش می‌کرده^۸ و از بت و بتپرستی متنفر بوده است؛^۹ این مطلب را تأیید می‌کنند. مرحوم مجلسی براساس برخی از روایتها، معتقد است پیامبر اعظم 6 پیش از بعثت دارای مقام نبوت بوده و در چهل سالگی به رسالت مبعوث شده است.^{۱۰}

2. از نظر قرآن کریم مقام امامت و نبوت برای افرادی که دچار شرک یا گناهان دیگر بوده باشند، ممنوع است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ
قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ
ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛^{۱۱}
و چون پروردگار ابراهیم، وی را با

صحنه‌هایی بیازمود و او به حدّ کامل آن
امتحانها را انجام بداد، به وی گفت: من
تو را امام خواهم کرد، ابراهیم گفت: از
ذریه‌ام نیز کسانی را به امامت برسان
فرمود عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

مفسران بر دلالت این آیه بر عصمت انبیا
اتفاق نظر دارند.^{۱۲} از آن چه گذشت روشن می -
شود نویسندگان *دایرة المعارف اسلام*، بدون
توجه به دیگر آیهای قرآن، تفسیر اهل‌بیت □ و
گزارش‌های تاریخی، از آیه «و وجدک ضالاً فهدی»
برداشت خاصی نموده‌اند که روشمند نیست.
ب) نمونه دیگر از برداشت سطحی از آیهای
قرآن کریم و تجزیه ناروای آیها در این
مقاله، انکار تأسیس دین به دست پیامبر
اکرم 6 با تمسک به آیهای است که حضرت 6 را
انذاردهنده معرفی می‌کنند. نویسندگان مقاله
پس از این‌که درباره پیوند اسلام با مسیحیت
و یهودیت، مطالبی را اظهار میکنند که جای
تأمل جدی دارد، می نویسند:

طی سال‌های حضور محمد 6 در مکه، روشن است
که وی در فکر بنا نهادن دین جدیدی نبود.
وظیفه وی تنها انذار بود.^{۱۳} *فَقَرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ
إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَّ اللَّهُ
إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ*؛^{۱۴} *قُمْ
فَأَنْذِرْ؛*^{۱۵} *كَلَّا إِنَّهَا تَذِكِرَةٌ؛*^{۱۶} *فَدَكَّرَ إِنَّمَا أَنْتَ
مُذَكَّرٌ.* یعنی وظیفه داشت اعراب را که قبلاً
پیامبری بر آنان فرستاده نشده بود.^{۱۷} از
نزدیک شدن روز جزا آگاه سازد. این انذار
که قبل از این به طور مستقیم به اعراب
ارائه نشده بود، اکنون به منزله یک قرائت
عربی روشن (قرآن عربی) اعلام می‌گردید.^{۱۸}

این گونه تحلیلها در جایی بیان میشوند که از آیههایی که پیامبر 6 را انذاردهنده معرفی میکنند، نمی توان برداشت کرد که وی در فکر بنا نهادن دین جدیدی نبوده است؛ زیرا این برداشت، با سایر آیههای قرآن کریم سازگار نیست. خداوند متعال در آیههای متعددی، حضرت محمد 6 را رسول الهی می داند که اسلام را به عنوان دینی آورده که آینده از آن او است. خداوند درباره اسلام و آینده آن می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^{۱۹}

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.^{۲۰}

در آیه دیگری خداوند متعال به حضرت رسول 6 را پیامبر همه جهانیان معرفی میکند:

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛^{۲۱}

ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداشهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

این آیه جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام 6 را شرح می دهد و محتوای این آیه شریفه، همانند آیه اول سوره فرقان است که می فرماید:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ

لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛

جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن
را بر بنده اش نازل کرد تا همه جهانیان را
انذار کند.

و همانند آیه 19 سوره انعام است که می
فرماید:

وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ
بَلَغَ؛

این قرآن بر من وحی شده تا شما و همه
کسانی را که این سخن به آنها می‌رسد انذار
کنم.^{۲۲}

در حدیثی پیامبر اکرم 6 عمومی بودن دعوت
خویش را یکی از افتخارهای بزرگ می‌داند: و
در این باره می‌فرماید:

أَعْطَيْتُ خُمْسًا - وَ لَا أَقُولُ فَخْرًا - بُعِثْتُ إِلَى
الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ؛^{۲۳}

پنج چیز خداوند به من مرحمت فرموده و
این را از روی فخر و مباهات نمی‌گویم
(بلکه به عنوان شکر نعمت می‌گویم) - من به
تمام انسان‌ها از سفید و سیاه مبعوث شدم.

و در آیه دیگری قرآن کریم، حضرت محمد 6
را خاتم پیامبران معرفی می‌کند:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ
رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا؛^{۲۴}

محمد پدر هیچ يك از مردان شما نبود،
ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران
است و خداوند به هر چیز آگاه است.

با توجه به آیهای مذکور، نادرست بودن
برداشت نویسندگان دایرة المعارف اسلام از آیه -

هایی که پیامبر اکرم 6 را فقط انذاردهنده
معرفی می‌کنند، آشکار می‌گردد. واقعیت‌های

تاریخی نیز ناروایی ادعای نویسندگان *دایرة المعارف اسلام* را تأیید می‌کنند. از جمله آنها اعزام سفیران پیامبر اکرم ⁶ نزد امپراتورها و پادشاهان بلاد مختلف و دعوت آنان به دین اسلام است.^{۲۵}

ب: عدم رعایت روش تحقیق در تاریخ اسلام

درستی بسیاری از مطالب تاریخ زندگی پیامبر⁶ به اثبات رسیده است، اما بنا به دلایلی مطالب نادرست نیز به کتاب‌های تاریخی و روایی مربوط به زندگی پیامبر⁶ راه یافته است.^{۲۶} از این‌رو، معیارها و ضوابطی برای بهره‌گیری صحیح از اخبار و احادیث باید تعیین شوند. به همین سبب، محققان مسلمان، ضوابطی را برای دستیابی به حقایق تاریخی و گرفتار نشدن در دام احادیث جعلی و اخبار دورغ مشخص کرده‌اند. در اینجا، جایگاه این ضوابط را در تاریخ‌نگاری *دایرة المعارف اسلام* بررسی می‌کنیم:

۱. عدم ارائه سند تاریخی

یکی از اصول مهم تاریخ‌نگاری، ارائه سند تاریخی برای مطالبی است که نویسنده درباره حوادث و جریانهای گذشته بیان می‌کند. این امر مهم، در تاریخ‌نگاری مقاله محمد پیامبر اسلام رعایت نشده است. نویسندگان این بخش از دانشنامه در موارد فراوانی، بدون ارائه سند درباره زندگی پیامبر خدا ⁶ و سیره آن

حضرت 6 اظهار نظر میکنند. به خصوص در برخی از موارد جریانهای تاریخی را بدون ارائه کمترین سندی زیر سؤال میبرند. در اینجا دو نمونه از این موارد را بیان می‌کنیم.

1. درباره ولادت پیامبر اکرم 6 بر خلاف اسناد تاریخی، می‌نویسند:

این فرض که بر طبق عقاید سنتی، او در عام الفیل به دنیا آمده است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا حمله ابرهه به مکه می‌بایست مدت‌ها پیش از سال 570 م رخ داده باشد. دلیل بهتری در دست داریم که تولد وی را در اواخر دهه 570 م بدانیم. از آن جا که اخبار سنتی بسیار گوناگون‌اند و نیز حاوی عناصری هستند به وضوح بر داستان‌های دوره‌های بعد مبتنی‌اند، بهترین راه این است که باب بحث در زمینه تولد محمد 6 را باز بگذاریم.^{۲۷}

این اظهار نظر در حالی است که بیشتر متون کهن تاریخی، سال عام الفیل را سال ولادت حضرت محمد 6 می‌دانند.^{۲۸}

درباره بیعت مردم مدینه و نوع تعامل پیامبر اعظم 6 با آنان، بدون ارائه دلیل می‌نویسند:

تردیدی نیست که اهل مدینه چندان تمایلی به جذب مبلغی الهام گرفته نداشتند، بلکه به جذب رهبری سیاسی متمایل بودند که بتواند روابط سیاسی آنان را دوباره سامان بخشد... این وضعیت ما را با یکی از مشکل‌ترین مسائل زندگی محمد 6 روبه‌رو می‌سازد؛ شخصیت دوگانه‌ای که از او به روشنی فراوان در منابع ارائه می‌شود.

شخصیتی الهام گرفته و شیفته دین که
اندیشه‌هایش بیشتر حول محور روز رستاخیز
می‌گردید... اکنون با مهاجرت به مدینه
وارد مرحله سکولار می‌شود و ناگهان با چهره
یک نابغه سیاسی ظاهر می‌گردد.^{۲۹}

این مطالب بدون توجه به شرایط جامعه
مدینه و از منظر مسیحیت که سیاست را از
دیانت جدا می‌داند بیان می‌شود و هیچ سند
تاریخی برای آن ارائه نمی‌گردد. در صورتی
که منابع تاریخی به روشنی تأیید می‌کنند
پیامبر خاتم 6 در مدینه نیز همانند دوران
مکه به مسائل عبادی و معنوی توجه داشته و
دخالت او در سیاست در همین راستا بوده
است.^{۳۰} هم چنین، آیاتی از قرآن کریم که در
مدینه نازل شده‌اند نیز این حقیقت را تأیید
می‌کنند. مطالبی که در *دایرة المعارف اسلام*
بدون مدرک و سند تاریخی مطرح می‌شوند،
بسیار زیاده‌تر از آن هستند که در این پژوهش
بتوان همه آنها را نقل کرد.^{۳۱}

۲. اعتماد بر اخبار ضعیف

یکی از اصول تحقیق در مسائل تاریخی، به
خصوص تاریخ زندگی پیامبر 6 این است که محقق
به پاک بودن سند از وجود دروغ‌گویان، جاعلان
حدیث و سیاست‌بازان توجه نماید و تاریخ
زندگی راویان سند و ارتباط‌های سیاسی و
اجتماعی آنان را بررسی کند.^{۳۲} در برخی از
گزاره‌های تاریخی، امکان بررسی سندی وجود
ندارد اما در موارد زیادی، این امر ممکن

است و بر همین اساس محققان ، نادرستی برخی از گزارش‌های تاریخی را که تا مدت‌ها مبنای تحلیل‌های تاریخی بوده است اثبات کرده‌اند.^{۳۳} نویسندگان **دایرة المعارف اسلام** در برخی از موارد، با اعتماد به یک خبر ضعیف، حوادث را نقل و تحلیل میکنند و بر اساس آن، نتایج مهمی را مطرح مینمایند. در این جا دو نمونه از این موارد را بررسی میکنیم.

1. **دایرة المعارف اسلام** درباره جریان غرانیق مینویسد:

پس از گذشت حدود دو ماه از هجرت مسلمانان به حبشه، پیامبرؐ با مشرکان به گفت‌وگو نشست و خداوند سوره نجم را بر او نازل کرد. پیامبرؐ این سوره را تلاوت کرد تا به این آیها رسید: «أَقْرَأَيْتُمُ اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» در این هنگام شیطان، دو عبارت دیگر را به ایشان وسوسه کرد و آن حضرتؐ به گمان وحی، این عبارات را به زبان آورد و گفت: «تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتھن لترتجی». سپس سوره را ادامه داد تا به آیه سجده رسید. پیامبرؐ به سجده رفت و مسلمانان و مشرکان نیز همراه او سجده کردند. بنابر داستان مزبور، این امر باعث نوعی آشتی میان محمدؐ و اهل مکه شد و به دنبال آن، مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند، بازگشت به وطن را آغاز کردند. پیش از ورود آنان، جبرئیل نزد پیامبرؐ آمد، آن حضرتؐ سوره را به او عرضه داشت و آن دو جمله را هم گفت. جبرئیل جملها را انکار کرد و معلوم شد آن دو آیه غرانیق، جزو

وحی نبوده است... این تفسیر به طور کامل با دو امر سازگار است: یکی با آن چه پیشتر درباره ظهور تدریجی محمد⁶ در مقام اصلاح‌گر دینی مطرح شد و دیگری با شواهدی از قرآن، مبنی بر اینکه توحید محض در سال‌های اقامت محمد⁶ در مکه، طی مدت طولانی و به تدریج ظهور یافت.^{۳۴}

دایرة المعارف اسلام این حکایت را بدون بررسی همه منابع و فقط با تکیه بر برخی از منابع قرن سوم و چهارم هجری نقل می‌کند. در صورتی که بیشتر منابع تاریخی و روایی کهن آن را نقل نکرده‌اند و بسیاری از مورخان و محدثان، ساختگی بودن را اعلام کرده‌اند.^{۳۵} هم چنین، هم‌ی روایتهای این قصه، به جز طریق سعید بن جبیر، یا ضعیف است یا مقطوع.^{۳۶} حدیث سعید نیز مرسل است و نزد بیشتر محدثان ضعیف به شمار می‌رود؛ زیرا ممکن است از فرد غیر موثقی نقل شده باشد. از سوی دیگر اگر احتجاج به حدیث مرسل در فروع درست است. در حالی که مسئله مورد بحث از عقاید به شمار می‌رود و نیاز به قطع دارد.^{۳۷}

به ظاهر حقیقت ماجرا این است که هنگامی که پیامبر⁶ قرآن می‌خواند، مشرکان با سخنان بیهوده، سر و صدای ناهنجار به راه می‌انداختند تا احدی سخنان آن حضرت ⁶ را نشنود. بدین ترتیب وقتی پیامبر اکرم ⁶ سوره نجم را تلاوت میکرد و به این آیه رسید، مشرکان گفتند: تلک الغرانیق العلی^{۳۸} بعدها

قصه‌گویان و کینه‌توزان و شاید تازه مسلمانان اهل کتاب که بسیاری از اسرائیلیات را وارد اسلام کردند؛ بیسبب مصالح و اهداف خود، مطالبی درباره این واقعه ساختند تا بدین وسیله عصمت پیامبر اکرم 6 را زیر سؤال ببرند.^{۳۹}

دایرة المعارف اسلام درباره جانیشینی پیامبر اکرم 6 می‌نویسد:

او جانشین قانونی برای خود به جای نگذاشت. از این‌روی، بزرگان گروه متنقد پیروان او ناچار شدند به شیوه مرسوم در میان قبایل عرب، رهبری را انتخاب کنند.

این مطلب، فقط بر اساس اخبار ضعیف برخی از منابع تاریخی اظهار میشود. در حالی که اخبار و روایتهای فراوانی بیان‌گر این است که پیامبر خاتم 6 در هیجدهم ذی حجه سال دهم هجرت، امیرالمؤمنین علی □ را به عنوان جانشین خود برگزید.^{۴۰}

۳. عدم ارزیابی محتوای اخبار و روایتهای

یکی از روشهای رسیدن به حقایق تاریخ زندگی و سیره پیامبر اکرم 6 و گرفتار نشدن در گزارش‌های دروغ، تطبیق اخبار با قرآن کریم و روایتهای و گزارش‌های معتبری است که از نظر سند و دلالت، درستی آنها به اثبات رسیده باشند.

این روش مهم در تاریخ‌نگاری **دایرة المعارف اسلام** کمتر توجه میشود. در اینجا دو نمونه از این‌گونه تحلیلهای را بررسی مینماییم.

1. **دایرة المعارف اسلام** درباره خشم پیامبر 6 به سبب عدم همراهی مردم در جنگ تبوک می‌نویسد:

محمد در این هنگام، با مخالفتهای زیادی در مدینه روبه‌رو بوده است، به گونه‌ای که مجبور شد به روش‌های پیشین خود برای تهدید و ارباب متوسل شود و سخنانش به نحو قابل ملاحظه‌ای، یادآور دوران خشم و غضب مکه است.^۱

این تحلیل در حالی صورت می‌گیرد که مسئله مخالفت اصحاب با پیامبر 6 در جریان تبوک مربوط به منافقان است، نه همه اصحاب. هم چنین، این مسئله مشخص نشده است که پیامبر اکرم 6، چه کسانی را در مکه تهدید و ارباب کرده بود؟ و هیچ مدرکی برای آن ارائه نمی‌گردد. این مطالب با آیات و روایتهایی که درباره سیره پیامبر اکرم 6 با اصحاب در متون اسلامی بیان میشود، منافات دارد.^۲

2. نمونه دیگر، افسانه غرانیق است که در قسمت قبل مطرح شد و با آیهای قرآن و روایتهایی که تواتر آنها ثابت شده است منافات دارد.

۴. عدم نگرش جامع به منابع

بررسی همه منابع مربوط به یک حادثه، یکی دیگر از اصول تاریخ‌نگاری است. بدون تردید، تمایل به دسته‌ای از دیدگاه‌ها و منابع تاریخی و منحصر کردن فضای ذهن به پاره‌ای از منقولات، زمینه‌های یک ارزشیابی جامع و

همه‌سונگر را از محقق سلب می‌کند.^۴ این امر، همان‌گونه که نویسندگان *دایرة المعارف اسلام* در آغاز مقاله تاریخ اسلام در معرفی منابع مورد استناد خود مطرح میکنند، رعایت نشده است و مطالب تنها بر اساس برخی از منابع روایی و تاریخی اهل سنت تدوین گردیده است. در حالی که شیعه به عنوان یکی از فرق مهم اسلامی، منابع زیادی را درباره تاریخ و زندگی پیامبر خاتم 6 دارد. و نویسندگان مقاله محمد پیامبر اسلام 6 به عمد و یا از روی غفلت از این دسته از منابع صرف نظر میکنند. نمونه‌هایی که در اشکالهای قبلی متذکر شدیم، این حقیقت را تأیید می‌کنند.

ج: تفسیر مادی برای حقایق معنوی

یکی از ضعفهای تاریخ نگاری *دایرة المعارف اسلام*، تفسیرمادی برای همه فعالیت‌های پیامبر اکرم 6 است. به طور کلی زندگی آن حضرت □ را جدای از نبوت بررسی می‌کنند و این با واقعیت زندگی پیامبر 6 فاصله زیادی دارد. این مشکل در بسیاری از تحلیل‌های *دایرة المعارف اسلام* نمایان است. در اینجا دو نمونه از آنها را بیان می‌کنیم.

1. درباره مراسم عبادی مسلمانان می‌نویسد:

در نخستین تلاش‌های وی [پیامبر 6] در مدینه به تلاش برای جذب یهودیان به سوی خویش دیده می‌شود. این تلاش‌ها از طریق اقتباس برخی ویژگی‌های عبادتها و آداب و رسوم آنان صورت می‌گرفت؛ مثلاً او روزه دهم محرم را در میان مسلمانان تعیین کرد و این همانند یوم کیپور است که یهودیان روزه می‌گیرند... آیین یهودیان در اقامه سه نماز روزانه، عاملی برای وجوب نماز در اسلام است... نماز جماعت هفتگی مسلمانان که در اوایل، بعد از جمعه برپا می‌شد به احتمال زیاد متأثر از روز آمادگی یهود برای روز شنبه است که از غروب جمعه آغاز می‌شود... استفاده مسلمانان از قبله اورشلیم در سال نخست اقامت محمد 6 در مدینه، بخشهایی از تلاش پیامبر برای جلب حمایت جامعه مترقی یهود است.

اول این که این برداشتها و تحلیلها با منابع تاریخی سازگار نیستند و نویسندگان سند و مدرکی برای ادعای خود ارائه نمی -

کنند. دوم، ادیان الهی از منشأ واحدی سرچشمه گرفتھاند و به همین جهت ادیان ابراهیمی در برخی زمینہ های اعتقادی، احکام و معارف مشترک هستند و وجود برخی از مسائل مشترک بین اسلام و یهودیت، نباید ابداع این امور به دست پیامبر اکرم 6 برای جلب نظر یهودیان تلقی شود. علاوه بر اینکه یهودیان در حجاز نسبت به اعراب بسیار محدود بودند و معنا نداشت پیامبر 6 برای جلب حمایت آنان چنین اقدامهایی انجام دهد. سوم، این مطلب با منطق قرآن کریم که یهودیان را به عنوان سخت ترین دشمنان اسلام و مسلمانان معرفی می کند، سازگار نیست. قرآن کریم در این باره میفرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا
الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛^{۱۱}

مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

بنابراین تفسیری که از عبادت های اسلام در این مقاله ارائه میشود، تفسیری مادی برای حقایق معنوی است. برخی از مستشرقان نیز، این حرف را که پیامبر 6 برای جلب حمایت یهودیان، چنین مطالبی را به نام دین ارائه کرده است، نفی میکنند و ساحت پیامبر اکرم 6 را از دروغ مبرا میدانند. برای نمونه «توماس کارلایل»، فیلسوف بزرگ اسکاتلندی (م. 1795) در این باره می نویسد:

یکی از زشتترین ننگ های تمدن این عصر

آن است که نسبت دروغ و فریبکاری به محمد 6 و اسلام داده شد. اکنون وقت آن است که با این سخنان شرم آور، به مبارزه برخیزیم. آیا کسی این تهمت دروغ درباره وی را باور خواهد کرد؟ من هرگز باور نمی‌کنم، حتی اگر دروغ و فریب در بین همه انسان‌ها چنان رواج یابد که مانند سخن راست، مورد پذیرش قرار گیرد؛ زیرا در این صورت، مردم ابله و دیوانه خواهند بود. ای برادران! مگر امکان دارد کسی با دروغ، چنین آیینی استوار در تاریخ بسازد که تاکنون این همه درخشش داشته باشد؟ والله که این سخن دروغی است که مثل دروغ‌های دیگر در تاریخ مکه، جمعی از کینه توزان یا دنیاپرستان آن را جعل کردند... او رسولی است که از جانب «ابدیت ناشناخته» به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است، هر نامی که بر او نهیم... می‌دانیم که سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده بلکه از «هسته مرکزی حقایق عالم» برگرفته است... محمد در دیدگاه من قطره‌ای از جوهره حقیقت عالم بود. سطح شخصیتی او برتر از آن بود که به خواسته‌ای حقیر و ناچیز چون سلطنت و حکومت و مانند آن بیانید. محمد ستاره و شهاب نورافشانی بود که تمام عالم را روشن کرد.^۶

2. دایرةالمعارف اسلام درباره دعوت مردم به اسلام می‌نویسد:

پیامبر در اوج قدرت از یهودیان و مسیحیان ساکن در شبه جزیره عربستان درخواست نکرد که به اسلام روی آورند. او به انقیاد سیاسی و پرداخت جزیه آنان راضی بود. بنابراین منطقی‌ترین نتیجه، رد داستان‌های موجود است که می‌گویند: پیامبر به دنبال اسلام آوردن امپراتورهای ایران و

بیزانس و دیگر فرمانروایان بزرگ خارج از
عربستان بود.^{۴۷}

این برداشت، تفسیری مادی بر رفتار الهی
و معنوی پیامبر اکرم 6 است که بدون ارائه
سند تاریخی مطرح میشود. و دلایل و اسناد
فراوانی برخلاف آن گواهی می‌دهند. پیامبر
اکرم 6 سفیر خداوند برای همه مردم بود:
خداوند متعال در قرآن کریم در این باره
میفرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
جَمِيعاً؛^{۴۸}

بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی
همه شما هستم.

از این رو، پیامبر اکرم 6 مأمور بود تا
بر اساس برهان، موعظه و جدال احسن همه
مردم را به اسلام دعوت کند و در این راه،
برای او فرقی برای بین بتپرست و اهل کتاب
وجود نداشت.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ؛^{۴۹}

با حکمت و اندرز نیکو، به راه
پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که
نیکوتر است، استدلال و مناظره کن،
پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی
از راه او گمراه شده است و او به
هدایت‌یافتگان داناتر است.

تاریخ گواهی می‌دهد که حضرت رسول 6 طبق
دستور الهی عمل کرد و همگان را به دین
اسلام دعوت نمود. دعوت اسقف نجران و دیگر

مسیحیان و یهودیان حجاز نیز مؤید این مطلب است.^{۵۰}

هم چنین پیامبر 6 نامه‌هایی به فرمانروایان سرزمینهای گوناگون نوشت و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرد. از جمله آنها، نامه‌ای است که آن حضرت 6 به فرمانروای مسیحی، روم نوشته است. نامه پیامبر 6 به قیصر روم را کتاب «مکاتیب الرسول» بر اساس ده‌ها منبع روایی و تاریخی چنین نقل میکند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ إِلَى هِرَقْلٍ عَظِيمِ الرُّومِ: سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ
اتِّبِعِ الْهُدَى، أَمَا بَعْدَ فَنِي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ
الْإِسْلَامِ، اسْلَمْ تَسْلَمْ، يُوْتِكُ اللَّهُ أَجْرَ مَرْتِينِ،
فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَاِنَّمَا عَلَيْكَ آثْمُ الْيَرِيسِيِّنَ، قُلْ
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا
وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ
لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛^{۵۱}
به نام خداوند بخشنده و مهربان، اما
بعد، تو را دعوت به اسلام می‌نمایم اسلام
بیاور تا سالم بمانی. خداوند دو بار
پاداش به تو خواهد داد. پس اگر از اسلام
رو گرداندی دو گناه بر تو خواهد بود.
بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که
میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند
یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او
قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را -
غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.
هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویید:
گواه باشید که ما مسلمانیم.

نامه پیامبر اکرم 6 به نجاشی پادشاه حبشه

نیز با همین مضمون است.^{۵۲} ایمان آوردن بسیاری از اهل کتاب، مانند نجاشی به اسلام گواه این است که آن حضرت 6، همه آنان را به اسلام دعوت کرده بود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا
أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا
يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛^{۵۳}
و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند
که به خدا و بدان چه به سوی شما نازل شده
و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده ایمان
دارند، در حالی که در برابر خدا خاشعند و
آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند.
اینانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را
خواهند داشت. آری! خدا زودشمار است.

نتیجه

از آن چه گذشت روشن میشود روش تاریخ نگاری خاورشناسان در مقاله محمد پیامبر اسلام در *دایرة المعارف اسلام*، با روش اصولی و صحیح تاریخ نگاری فاصله زیادی دارد. از این رو، در بسیار از موارد واقعیت‌های تاریخ را وارونه و تحریف میکند و در بررسی و تحلیل حوادث تاریخ اسلام چندان موفق نیست. در واقع *دایرة المعارف اسلام*، نمونه‌های از آثار مستشرقان است که ضعفها و اشکالهای آن به نحو گسترده‌تری بر دیگر کتابهای تاریخی مستشرقان وارد است. این اثر به خوبی نشان میدهد مورخ بدون استفاده در

روشهای دقیق تاریخ نگاری، حقایق را به درستی درک نخواهد کرد و در تحلیل و تبیین وقایع گرفتار خطا و اشتباه میشود.



پینوشتها

۱. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فیتفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۸ ° ۱۱؛ مرتضی مطهری، *آشنایی با قرآن*، قم: صدرا، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰ ° ۲۸.

۲. آل عمران (۳) آیه ۷.

۳. آیهای مربوط به جهاد با کفار عبارتند از: « وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (انفال، ۳۹)؛ و با آنها پیکار کنید، تا فتنه برچیده شده و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد»؛ «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (توبه، ۱۴)؛ با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنان را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌دهد». این دو آیه به‌طور مطلق جنگ با کفار را لازم می‌دانند، اما دیگر آیها، این اطلاق را مقید به محاربان و پیمان‌شکنان می‌کنند، مانند:

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَيْتُمُوهُمْ إِيَّاهُمْ عَهْدُهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه، ۴)؛ مگر کسانی از مشرکان که با آنان عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند، عهد و پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید، زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره، ۱۹۰-۱۹۱)؛ با کسانی که به جنگ و دشمنی با شما برخیزند، در راه خدا جهاد و پیکار کنید، ولی ستم و تجاوز نکنید که خدا ستم-

کاران را دوست ندارد.

۴. اف بول و همکاران، «محمد پیامبر اسلام» دایره‌المعارف اسلام، محمود تقی زاده داوری با عنوان تصویر حضرت محمد **6** و حضرت زهرا \square دایره‌المعارف اسلام، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۸، ص ۲۴.
۵. ر.ک: خلیل ابی عبدالرحمن، **العیین**، قم: مکتبه المرعشی، بیتا، ج ۷، ص ۱۰ ° ۱۵؛ محمدبن مکرم ابن منظور، **لسان العرب**، بیجا: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۹۱.
۶. طه (۲۰) آیه ۵۰.
۷. ر.ک: جعفر الهادی، ج ۱، ص ۱۸.
۸. ک: **نهج البلاغه**، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۹۲؛ ابن سعد، ج ۱، ص ۱۵۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۱۸.
۹. ر.ک: ابن سعد، **همان**، محمدباقر مجلسی، **همان**، ج ۱۵، ص ۲۹۲.
۱۰. ر.ک: محمدباقر مجلسی، **همان**، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۱. بقره (۲) آیه ۱۲۴.
۱۲. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، **پیشین**، ص ۲۷۴؛ جمعی از مفسران، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۴؛ فضل بن حسین طبرسی، **مجمعالبیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۱.
۱۳. ذاریات (۵۱) آیه ۵۰ ° ۵۱.
۱۴. مدثر (۷۴) آیه ۲.
۱۵. عبس (۸۰) آیه ۱۱.
۱۶. غاشیه (۸۸) آیه ۲۱.
۱۷. انعام (۶) آیه ۱۵۷؛ قصص (۲۸) آیه ۴۶؛ سجده (۳۲) آیه ۳؛ سبأ (۳۴) آیه ۴۴؛ یس (۳۶) آیه ۶.

۱۸. اف. بول و همکاران، **پیشین**، ص ۳۲.
۱۹. توبه (۹) آیه ۳۳.
۲۰. این آیه در سوره‌های فتح آیه ۲۸ و صف آیه ۹ نیز با تفاوت مختصری آمده است.
۲۱. سبأ (۳۴) آیه ۲۸.
۲۲. ر.ک: جمعی از مفسران، **پیشین**، ج ۱۸، ص ۹۲.
۲۳. ابوجعفر محمد حسن طوسی، **تهذیب الاحکام**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۰؛ محمد باقر مجلسی، **پیشین**، ج ۱۶، ص ۳۲۳.
۲۴. احزاب (۳۳) آیه ۴۰.
۲۵. ر.ک: احمدی میانجی، ج ۲ و ۳.
۲۶. ر.ک: نهج‌البلاغه، **پیشین**، خطبه ۲۱؛ سید جعفر مرتضی عاملی، **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، بیروت: دارالسیرة، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱° ۲۵۰؛ هادی یوسفی غروی، **موسوعه التاريخ الاسلامی**، تحقیق مجمع الفکر الاسلامی، قم. الهادی، ۱۴۲ق، ج ۱، ص ۴۲° ۵۳؛ صادق نجمی، **سیری در صحیحین**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۱، ص ۶؛ محمد تقی دیاری، پژوهشی در باب اسرائیلیات، تهران: پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۹، ص ۹۵° ۱۸۷.
۲۷. اف بول و همکاران، **پیشین**، ص ۲۰.
۲۸. ر.ک: ابن هشام، **السيرة النبویه**، بیروت: تراث الاسلام، بیتا، ج ۱، ص ۱۵۸؛ خلیفه بن خیاط، **تاریخ خلیفه**، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، بی - تا، ص ۱۵؛ محمد بن جریر طبری، **تاریخ الامم والملوک**، بیروت: مؤسسه العلمی، بیتا، ج ۲، ص ۱۵۵؛ احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، ۱۹۵۸، ج ۲، ص ۷؛ علی بن حسین مسعودی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، بیروت: دارالاندلس، ۱۳۵۸ق، ج ۲، ص ۲۶۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲۹. ر.ک: اف. بول و همکاران، **پیشین**، ص ۴۲.
۳۰. ر.ک: حسین عبدالمحمدی، **درآمدی بر سیره اهل بیت** □، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹ ° ۲۱۱.
۳۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: محمود تقی زاده داوری، ص ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۶۱، ۱۲۸.
۳۲. ر.ک: سید جعفر مرتضی عاملی، **پیشین**، ص ۵۱.
۳۳. به عنوان نمونه، علامه عسکری با اثبات دروغ گویی سیف بن عمر، موهون برمن عبدالله سبأ و انتساب تشیع را به او اثبات میکند. ر.ک: سید مرتضی عسکریه، **افسانه عبدالله بن سبأ**، تهران: مجمع علمی اسلامی، بیتا.
۳۴. ر.ک: اف. بول و همکاران، **پیشین**، ص ۳۶ ° ۳۷.
۳۵. ر.ک: سید جعفر مرتضی عاملی، **پیشین**، ج ۳، ص ۱۳۷ ° ۱۴۰.
۳۶. ابن حجر عسقلانی، **فتح الباری فی شرح صحیح بخاری**، بیروت: دارالمعرفه، بیتا، ج ۸، ص ۳۳۳.
۳۷. عثمان بن عبدالرحمن بن صلاح، **مقدمه ابن صلاح فی علوم الحدیث**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶، ص ۲۶.
۳۸. السید المرتضی علم الهدی، **تنزیه الانبیاء**، بیجا: بیتا، بیتا، ص ۱۰۷.
۳۹. ر.ک: سید جعفر مرتضی عاملی، **پیشین**، ج ۳، ص ۱۳۷ ° ۱۴۶.
۴۰. ر.ک: عبدالحسین امینی، **الغدیر فیالکتب و السنه و الادب**، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۷، ق، ج ۱، ص ۲۰۱.
۴۱. محمود تقیزاده داوری، **پیشین**، ص ۲۶۹ ° ۲۷۴.
۴۲. ر.ک: حسین عبدالمحمدی، **پیشین**، ص ۲۶۹ ° ۲۷۴.
۴۳. ر.ک: سید جعفر مرتضی عاملی، **پیشین**، ج ۳، ص ۱۳۷ ° ۱۴۶.
۴۴. ر.ک: اف. بول و همکاران، **پیشین**، ص ۴۷ ° ۴۹.
۴۵. مائده (۵) آیه ۸۷.
۴۶. توماس کارلایل، **الابطال**، تعریب محمد السباعی، بیروت: دارالرئد العربی، ۱۴۰۲.

ق، ص ۵۳ ° ۵۸.

۴۷. اف. بول و همکاران، **پیشین**، ۶۶.

۴۸. اعراف (۷) آیه ۱۵۸.

۴۹. نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.

۵۰. یعقوبی، **پیشین**، ج ۲، ص ۷۰؛ محمدباقر مجلسی، **پیشین**، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

۵۱. ر. ک: احمدی میانجی، **پیشین**، ج ۲، ص ۳۹۰.

۵۲. **همان**، ص ۴۴۹.

۵۳. آل عمران (۳) آیه ۱۹۹.

